

● در حالیکه جهان توجه خود را به جنگ هسته‌ای معطوف داشته، جنگی خطرناک‌تر و نامیمون‌تر از آن سر برآورده است: جنگ شیمیایی عصر جدید. این امید وجود داشت که بعد از تصویب میثاق مربوط به سلاح‌های بیولوژیکی و سمی در سال ۱۹۷۲ و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو (که کاربرد گازهای سمی و خفه‌کننده و مواد بیولوژیکی را در جنگ ممنوع می‌کرد)، خطر جنگ شیمیایی و بیولوژیکی به پایان رسد.

هنگامی که تحلیل‌گران دفاعی و اطلاعاتی شروع به شناخت خطرهای هولناک و بالقوه اسلحه بیولوژیکی و شیمیایی نهفته در مهندسی جدید ژنتیک و تکنولوژی زیستی کردند، مسائل ناشی از برنامه‌های اعضای پیمان ورشو، به طرز نمایان تشویش آور شد. این امر، توأم با فعالیت‌های جنگی شیمیایی شوروی در افغانستان و جنوب شرقی آسیا و انواع عملیات اطلاعاتی پیمان ورشو با استفاده از مواد شیمیایی، تحلیل‌گران را به این استنتاج ناگوار رهنمون شد که خطر جنگ بیولوژیکی و شیمیایی از بین نرفته بلکه به گونه‌های آوری افزایش یافته است. افزایشی که جهان غرب، در سال ۱۹۷۰ هنگامی که ایالات متحده به طوریکه جنبه از سلاح‌های بیولوژیکی، میکروبی و شیمیایی دست می‌کشید، به آن نیندیشیده بود.

امروز، با بررسی چشم‌انداز فعلی و آتی این شکل منحوس از جنگ، چهار حوزه اساسی نگرانی پدید می‌آید، که وقتی با هم ترکیب گردد، روشن می‌شود که چرا این مساله واقعی است، و درخور توجه فوری و مخصوص می‌باشد. نخست، تکنولوژی طیف گسترده‌ای از پیشرفت‌های کمی و کیفی را بوجود آورده که تولید جنگ‌افزارهایی به مراتب انعطاف‌پذیرتر، کارآمدتر، موثرتر، و مطلوب‌تر از حتی سلاح‌های هسته‌ای را در اغلب موارد میسر می‌سازد. در واقع به هنگامی که اسلحه هسته‌ای «متروک» تلقی می‌شود، وجود جنگ‌افزارهای مدرن شیمیایی و بیولوژیکی بسیار منطقی و اساسی می‌نماید. دوم، به خلاف جنگ‌افزارهای هسته‌ای، که شمار رو به افزایشی از مردم آنها را (شاید به غلط) بی‌مصرف می‌دانند، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی نه تنها به صورتهای گسترده‌ای قابلیت کاربرد دارد بلکه هم اکنون مورد استفاده نیز می‌باشد.

سوم، این تکنولوژی نسبتاً ارزان و در دسترس همگان است. بیشتر کشورهای جهان سوم، از جمله آنهایی که در سرتاسر خاورمیانه واقعند، از تکنولوژی کافی برای ساخت و تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی فوق‌العاده موثری برخوردارند. این تکنولوژی در بعضی سطوح در دسترس مستقیم همگان قرار دارد، از جمله تروریست‌ها و باجگیرهایی که می‌توانند

جنگ شیمیایی مخوف‌تر و شوم‌تر از جنگ هسته‌ای

نویسنده: Joseph D. Douglass, Jr.

منبع: فصلنامه Global Affairs

از انتشارات شورای امنیت بین‌المللی

Vol. 111, No. 1, 1988

مقاله‌ای که در پی می‌آید توسط یکی از تحلیلگران مسائل دفاعی آمریکا که تألیفاتی نیز در زمینه امنیت ملی دارد، نوشته شده است. توجه به این نکته ضروری است که نویسنده به عنوان یک کارشناس غربی، نیش حملات خود را متوجه اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق نموده و فعالیت‌های ایالات متحده آمریکا و دیگر متحدینش را در زمینه تولید مواد کشنده و سلاحهای شیمیایی نادیده گرفته است.



بلافاصله توجه همه حتی ابرقدرتها را به خود جلب کنند.

چهارم، شوروی و اقمار بسیار ماهر آن، از اوائل دهه ۱۹۶۰ دست به تلاشهایی با اولویت بالا برای تولید انواع جدیدی از جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی زده‌اند. با وجودی که دلایل مستقیم اندک می باشد، دور از خرد است که اذعان نکنیم اتحاد شوروی و اروپائیان شرقی در دوده گذشته سخت کوشیده‌اند تا کارآمدترین زرادخانه وسایل جنگ مدرن بیوشیمیایی را ایجاد کنند و محال است که به پیشرفتهای قابل ملاحظه دست نیافته باشند.

در سال ۱۹۷۳ با کاشتن توفیق آمیز یک ژن از یک ارگانسیم در «دی ان آی» ارگانسمی دیگر، انقلابی در زندگی و علوم زیستی پدید آمد. این انقلاب نه تنها از لحاظ چشم انداز و دستاوردها، بلکه از حیث سرعت تجارتي شدن آخرین پژوهشها، و اشاعه آن در کشورهای مختلف و سطوح پائین تر آموزشی چشمگیر بوده است.

این انقلاب، درک ما از روندهای زیستی و توانایی مادر دستکاری یا جرح و تعدیل یا مهندسی در این جریانات را افزایش عظیم داده است. امکانات بالقوه این علم جدید به اندازه‌ای حیرت‌آور و متنوع

است که در مقطع فعلی، به طور کلی بی حد و مرز و با نتایجی تلقی می شود که انتظار می رود حتی از دستاوردهای انقلاب صنعتی فراتر رود. و در عین حال که توجه دانشمندان، بازرگانان و رسانه‌های خبری بر جنبه سودآور این تکنولوژی رو به گسترش متمرکز می باشد، آثار جنبه تاریک آن، یعنی جنگ شیمیایی و بیولوژیکی نیز به همان اندازه قابل توجه است.

درک تقریبی عواقب تکنولوژی جدید جنگ شیمیایی و بیولوژیکی چندان دشوار نیست. قدرت مسموم کنندگی یا «کارآئی» را به مفهوم کلی تصور کنید. در بحث از کارآئی گازهای کلاسیک اعصاب، غالباً مقیاس میلی گرم برای توصیف قدرت کشندگی یا مسموم کنندگی به کار می رود. در مورد مواد میکروبی، این مقیاس به میکروگرم فرو می افتد. از این گذشته تکنولوژی جدید، ساخت و تولید مواد شیمیایی با ملوکول سبک (در اینجا دیگر «مسموم کنندگی» را می توان با میلیارد گرم سنجید) و طراحی ارگانسیم‌هایی را که خودشان مواد شیمیایی ناتوان کننده دلخواه را تولید می کنند، میسر می سازد. به علت همین افزایش حیرت آور قدرت است که مفاهیم تازه‌ای در رابطه با استعمال، انتقال، و معیارهای جدیدی برای کارآئی مطرح می شود. وقتی که امکانات بالقوه تکنولوژی موجود بررسی می شود، برداشتهای کلاسیک معنی و قابلیت کاربرد خود را یکسره از دست می دهد.

اگر از جنبه کیفی بنگریم، این پیشرفت‌ها از این هم نمایان تر می شود. برای درک مکنونات کیفی تکنولوژی کنونی بی فایده نیست که با دیدگاه کلاسیک غرب از مواد شیمیایی و بیولوژیکی، خاصه گازهای اعصاب در صحنه نبرد تاکتیکی - یعنی بخشی بسیار جزئی از این مسئله - کار را آغاز کنیم.

نخستین نارسائی برداشت کلاسیک (و مذاکرات کنترل تسلیحات) تمرکز توجه بر مواد کشنده است. به طور کلی، از کار انداختن سربازان دشمن بمراتب بیش از کشتن آنان اثر تضعیف کننده دارد. سرباز مقتول خیلی کمتر از رزمنده مجروح به مراقبت نیاز دارد و منابع بسیار کمتری را به خود اختصاص می دهد. احتمالاً بزرگترین مشکل وقتی ایجاد می شود که سربازان جسماً یا روحاً به گونه‌ای از کار می افتند که توان بیکار را از دست می دهند، بدون آنکه فرمانده لزوماً در یاد که چه حادثه‌ای و به چه علت رویداده است. مثال ساده‌ای می آوریم، یک بیماری مسری آنفلونزا، بخصوص نوع تازه‌ای از ویروس، می تواند یک پایگاه هواتی را بی اثر کرده و برای یک هفته یا بیشتر از فعالیت باز دارد - بدون آنکه فرمانده بدانند مورد حمله قرار گرفته است، چه رسد به آنکه مهاجم را بشناسد، تا وقتی که کار از کار گذشته باشد.

مثال خوب دیگر مورد افغانستان است، که روس‌ها ظاهراً در آنجا علاوه بر مسموم کننده‌های قارچی، انواع مختلفی از مواد تازه را آزمایش کرده‌اند. یکی از اینها «باران سیاه» خوانده می شود که طبق گزارشهای رسیده، ناتوان کننده فوق العاده سریع الاثری است و افراد را چنان زود به خواب فرو می برد که بلافاصله در جای خود خشک می شوند، بی آنکه بدانند مورد حمله قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر تنها فرصت از این افراد گرفته می شود. همزمان با آزمایش این ماده، تمرینهای آموزشی بست فرماندهی پیمان ورشو، از جمله با این سناریو آغاز شد که همه شهرهای اروپا «به خواب می روند»، و در این هنگام سربازان پیمان ورشو تاسیسات مهم را تصرف می کنند.

نتایج پر اهمیتی که می توان از استعمال ناتوان کننده‌های مناسب در زمینه‌های سیاسی و اطلاعاتی به دست آورد، حتی از این هم اعجاب انگیزتر است. مثلاً مساله حذف رهبران نیرومند در اردوگاه دشمن را در نظر بگیرید. راه حل سنتی، سوء قصد جسمانی است. لیکن قتل سیاسی نتایج وخیمی دارد. مثلاً احتمال زیادی وجود دارد که رهبری بهتر ظهور و خلاء ناشی از سوء قصد

را بر کند. پس چقدر موثرتر خواهد بود که رهبر مخالف فقط بی اثر، تیزی توان رقابتش به کندی مبدل، و شجاعت وحدت ذهنش مختل گردد. یا می توان قوه تشخیص فرد هدف را زایل یا نوع ملایمی از بیماری روانی در او ایجاد و این رهبر و احیاناً پایگاه سازمانی رهبری را نیز به طرزی موثر بی اعتبار کرد.

این احتمالات صرفاً محصول تصور نیست. با توجه به پیشرفتهای حاصل در ده سال گذشته، همه اینها گزیدارهایی قابل دسترسی است و هر سال نیز انعطاف پذیری و قابلیت انتخاب بیشتری حاصل می شود. بعلاوه برای افزایش مایه واقع گرایی در این قضیه، باید گفت که یکی از هدفهای عمده در تحقیقات داروشناسی عصبی «کا. گ. ب» در اتحاد شوروی از اوائل دهه ۱۹۵۰، تاثیر و کنترل جریانات ذهنی بوده است. یکی از نخستین نمونه‌های کار این داروشناسان، استعمال موفقیت آمیز داروهای کنترل ذهن در مورد اسیران جنگی ایالات متحده در جنگ کره بود. از این داروها برای واداشتن اسیران به نفی سرمایه داری و گفتگو در باره منافع کمونیسم استفاده شد. از این گذشته روسها در زمینه کاربرد مواد شیمیایی به منظور تغییر دادن رفتار مخالفان سیاسی دست به تلاشهای بی گیر زده‌اند و همین اعمال سبب شد که انجمن جهانی روانشناسی فعالیت‌های شوروی را در اواخر دهه ۱۹۷۰ میزبانی کند. شوروی و اروپای شرقی همچنین مکرر از مواد شیمیایی به قصد ایذاء، مرعوب کردن، و کسب دلایل اثبات جرم، در مورد بسیاری از اولیاء امور و بازرگانان خارجی، در حین دیدار از شوروی یا اروپای شرقی استفاده کرده‌اند. آنچه ذکر شد، نشان دهنده نتایج بسیار آشکار گسترش انقلاب در علوم و تکنولوژی زیستی است. تاثیر همزمان این انقلاب بر مواد مورد استفاده در جنگ شیمیایی و بیولوژیکی کلاسیک هر چند کمتر نمایان است، اما به همان اندازه اهمیت دارد. در اینجا مسئله تسهیل کار برد این مواد، افزایش کارآئی آنها و گسترش چشمگیر گزیدارهای مورد استفاده مطرح است. این آثار در خصوص مواد بیولوژیکی بیشتر مشهود است. اکنون حذف عوارض جنبی نامطلوب، افزایش قابلیت دوام، نگهداری و بسته بندی مواد با کارآئی بیشتر، و افزایش عظیم تاثیرگذاری به وسیله مقاوم ساختن آنها در برابر روشهای شناخته شده ردیابی و درمان، امکان پذیر است. امروزه انجام این کار به نحوی امن تر و به مقادیر بیشتر میسر می باشد و در ضمن این تکنولوژی به منزله نتیجه طبیعی علوم در حال پیشرفت، به سرعت اشاعه یافته است.

افزون بر این، عواقب امر به دستاوردهای یک یا چند کشور محدود نمی شود. یکی از عواقب بسیار هولناک ساده شدن و اشاعه فنون بیولوژیکی و شیمیایی، افزایش توان هر فرد یا گروه از افراد است که تجربه آموزشی اندک یا امکان انتخاب و تولید مواد شیمیایی و بیولوژیکی را دارند. نمونه اقداماتی که می توان در زندگی واقعی انجام داد، فراوان است: ساخت داروهای گوناگون به وسیله نوجوانان، مسموم کننده‌های غذایی به وسیله تروریست‌ها، گازهای اعصاب و سم فریفون به وسیله اخاذان. در عین حال که انتقال این مواد غالباً با اشکالات فنی همراه است، در پیش گرفتن راههای تثبیت شده تروریستی، یا استفاده از دستگاههای مخصوص پاشیدن مواد که در بازار موجود است، برای تامین نیازهای تروریست‌ها، باجگیرها، یا عوامل ویژه خرابکاری کاملاً کفایت می کند.

این امر از پدید آمدن عصر تازه‌ای در زمینه امکانات بالقوه جنگ بیولوژیکی و شیمیایی حکایت دارد. در این عصر جدید، مواد سابق که در برابر آنها دفاع کافی وجود ندارد، یا در بیشتر موارد، اصلاً وسیله دفاعی در دست نیست، هنوز موجود می باشد. به عبارت دیگر مواد قدیمی منسوخ نشده‌اند. در واقع حتی موادی را که قبلاً غیر قابل استفاده تلقی شده‌اند، باید در پرتو قابلیت‌های جدید از نو مورد توجه قرار داد. اما مهم تر آنکه پیشرفت تکنولوژی جنگ شیمیایی بسیار چشمگیر بوده و چنان افق وسیع و تازه‌ای از امکانات به وجود آمده است که مفاهیم پیشین در زمینه استفاده، انتقال، آثار، و معیارهای کارآئی، برای توصیف کارهایی که اکنون می توان انجام داد، ناکافی به نظر می رسد.

قابلیت کاربرد

جنگ افزارهای هسته‌ای بر روابط میان کشورها و مفاهیم قدرت تاثیر بنیادی داشته‌اند. با اینهمه همان کیفیاتی که به سلاح‌های هسته‌ای چنین اهمیتی بخشیده، مردم را نسبت به کاربرد آنها نیز بی رغبت کرده است. ماهیت ذاتا ویرانگر آنها. شمار فزاینده‌ای از مردم به این اعتقاد رسیده‌اند که سلاح‌های مزبور سرانجام خود را خنثی کرده‌اند. صرفنظر از واقع بینانه بودن یا نبودن این نظرها، این واقعیت همچنان باقی است که از زمان عرضه شدن این سلاح‌ها در سال ۱۹۴۶ تاکنون، کشورهای دارنده این جنگ افزارها از استعمال آن خودداری کرده‌اند، و می توان انتظار داشت که همین خودداری، جز در شرایط فوق العاده اضطراری ادامه یابد.

● از جمله نقائص برداشت کلاسیک از کاربرد مواد شیمیایی و بیولوژیکی در صحنه نبرد تاکتیکی (و مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات)، تمرکز توجه بر مواد کشنده است. چرا که بطور کلی از کار انداختن سربازان دشمن به مراتب پیش از کشتن آنان اثر تضعیف کننده دارد.

● پس از جنگ جهانی اول، بسیاری از ناظران نگران آن بودند که سلاح شیمیایی به صورت «جنگ افزار نهائی» در آید. اینک انقلاب علوم زیستی چنان شالوده ای فراهم نموده که این پیش بینی را نه تنها تحقق پذیر بلکه به روشنی محتوم می سازد.

● امکانات استفاده از مواد شیمیایی جدید به قدری گسترده است که هر کشور، کوچک یا بزرگ، عقب مانده یا پیشرفته، که خود را از این امکانات و آثار آن محروم کند، تنها به آسیب پذیری خویش در برابر خطرات افزوده است.

این مطلب درباره سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی صادق نیست، هر چند تا مدت های مدید کشورها از کاربرد این اسلحه خودداری می کردند. این خویشتن داری که اینک از میان رفته، معلول عوامل گوناگون، و از همه مهمتر، ترس از کاربرد متقابل آن می باشد.

در ضمن، این سلاحها به علت مشکلات مربوط به پیش بینی هوا و کنترل نتایج کاربرد و به این دلیل که اقدامات مربوط به دفاع از خود را فوق العاده دشوار و نبرد را تقریباً محال می گرداند، از لحاظ نظامی چندان ساده تلقی نمیشود. و بالاخره آنکه مواد شیمیایی و بیولوژیکی به خاطر نامرئی و نسبتاً مرموز بودن، برای نظامیان جذاب نبوده است. این سلاح ها بسیار پلشت تر، ناآشنا تر و غیر متعارف تر از آن است که از سوی نظامیان غربی جنگ افزارهائی واقعی به شمار آید.

در عین حال، اذعان به این امر اهمیت خاصی دارد که این «خویشتن داری» تا حدودی فقط در مورد کاربردهای آشکار و وسیع نظامی مصداق دارد، اما در زمینه های اطلاعاتی، دیپلماتیک، و سیاسی، از مواد شیمیایی و بیولوژیکی با نتایج قابل توجه، استفاده شده، لیکن این موارد استعمال پنهان، بی هیاهو و ناشناخته مانده است.

در خصوص اینگونه کاربردها يك توطئه سکوت، شبیه نحوه برخورد با مسئله نقض کنترل تسلیحات از سوی شوروی در میان است: تجاهل کن، شاید دست بردارند. ولی با در نظر گرفتن افزایش فراوان در امکانات تکنولوژی جدید و اشاعه وسیع آن، چشم پوشی از این بعد مهم جنگ شیمیایی و بیولوژیکی با مسئولیت شناسی هم تراز است.

از سال ۱۹۶۰ به بعد اسلحه شیمیایی و بیولوژیکی برای ترور شخص و شخصیت، ایداء سیاسی، کنترل ذهن، تعقیب و مراقبت، آدم ربائی، هراس افکنی و کنترل جمعیت و انواع دیگری از مقاصد باجگیرانه به کار رفته است. بدین ترتیب تا جانی که به آزادی و امنیت ملی مربوط می شود، این کاربردها بطور بالقوه مهم تراز استعمال تاکتیکی در میدان جنگ است. به همین دلیل در بحث از جنگ شیمیایی و بیولوژیکی، توجه بیش از حد بر مسائل تاکتیکی میدان نبرد، و توجه کمتر از اندازه به دیگر ابعاد این خطره فوق العاده کوتاه بینانه است.

صرف ابراز تشویش درباره استفاده انبوه از سلاح های مهلك شیمیایی و کاربردهای رزمگاهی در مباحثات مربوط به دفاع در برابر جنگ شیمیایی یا کنترل تسلیحات، به این میماند که پس از فرار اسب ها، برای بستن در اصطبل کوشش شود.

مساعی شوروی

از آغاز جنگ جهانی اول، روسها برنامه های پیوسته ای برای پژوهش های بیولوژیکی و شیمیایی، گسترش و آزمایش و تکمیل این پژوهشها داشته اند.

در گزارش اطلاعاتی هرش (Hirsch)، راجع به فعالیت های شوروی قبل از جنگ دوم و در حین آن (که شاید بهترین تحقیق در مورد فعالیت ها و توانائی های شوروی باشد) بیش از شصت واحد تاسیسات و تسهیلات آزمایشگاهی شناسائی شد. از این گزارشها و اطلاعات بعدی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، معلوم می شود که در تحقیقات روسها، از انسان برای آزمایش استفاده شده است، منجمله از اسیران جنگی، زندانیان سیاسی و مخالفان حکومت، و حتی دانشجویان از همه جا بی خبر دانشگاه. هیچگاه از جمله در حال حاضر نشانه ای دیده نشده است دال بر اینکه اسلحه بیولوژیکی چیزی جز جنگ افزارهائی موثر که باید ساخته و برای پیشبرد هدفهای سیاسی، نظامی و جنگ اطلاعاتی استعمال گردد، تلقی شود.

مبنای علاقه شوروی، که از لحاظ ارزیابی تهدیدهای کنونی و آتی اهمیت دارد، از سوی ژنرال Jan Sejna بناننده بلندبایه اهل چکسلواکی روشن شد. Sejna در مقام دبیر شورای دفاع، رئیس دبیرخانه در وزارت دفاع و عضو هیئت وزیران در اغلب برنامه ریزی های شوروی، تا جانی که بر چکسلواکی و به طور کلی پیمان ورشو تاثیر داشت، محرم اسرار بود. او بود که شرح داد چگونه گسترش مواد شیمیایی و بیولوژیکی در اوایل دهه ۱۹۷۰ دارای اولویت بسیار بالا بوده و چگونه توجه شوروی بر کاربردهای تاکتیکی، استراتژیک، سیاسی، و اطلاعاتی تمرکز داشته است. وی طرح ها و تسهیلات پژوهش و گسترش، میدانهای آزمایش، کارخانه ها، تاسیسات ذخیره سازی، طرح های استعمال در صورت وقوع جنگ، استفاده های عملی در ماموریت های اطلاعاتی، و برنامه های بکلی سری R-D در جهت نقض انواع موافقت نامه های کنترل تسلیحات را بر ملا کرد.

به منظور بحث در اینجا، علائق شوروی را می توان به دو بخش تقسیم کرد: مقوله مربوط به کاربرد سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی در برخوردهای نظامی آشکار، و مقوله استفاده از این وسایل برای جنگ اطلاعاتی، اقتصادی، و سیاسی.

در مورد اول، سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی به منزله جنگ افزارهای فوق العاده موثری تلقی می شوند که در صورت وقوع جنگ در مقیاس انبوه به کار خواهند رفت. این مورد استفاده در سال ۱۹۶۳ که شوروی اسلحه شیمیایی و بیولوژیکی را به مثابه جایگزین قابل استعمال جنگ افزارهای هسته ای تلقی کرد و کاربرد اسلحه نوع اخیر مخرب به شمار آمد، اهمیت بیشتری یافت. در مورد دوم، استفاده از اسلحه شیمیایی و بیولوژیک برای قتل های سیاسی، باجگیری، اخاذی، خشنی کردن و از کار انداختن جسمانی دشمن، به منزله حوزه عمده ای از ساخت و استفاده، نه تنها در داخل نظام شوروی، بلکه در سراسر ارتشهای اقمار و نیروهای اطلاعاتی، شمرده شد.

از حدود سال ۱۹۶۷ تصویری که به غرب می رسید حاکی از این بود که برنامه گسترده ای در اتحاد شوروی در دست اجراست که در همه ابعاد، از پژوهش تا آزمایش، تولید، آموزش، استفاده در میدان، ادغام در طرح های عملیاتی، و دفاع گسترده از خود در برابر آثار بازگشتی ناشی از کاربرد این سلاح ها از طرف نیروهای خودی و دفاع در مقابل استعمال آنها از سوی دشمن، توسعه می یابد. چنین به نظر می رسد که باید از حیث سیاسی ساده لوح بود تا نتوان نتیجه گرفت که برنامه شوروی ادامه یافته و کلیه علوم و فنون سودمند به منظور دستیابی به پیشرفتهای منجز در زمینه مواد و اسلحه شیمیایی-زیستی و کاربردهای همه جانبه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی، یکجا به کار گرفته شده باشد.

مساعی کشورهای دیگر

به دشواری می توان تصور کرد که رایشان نظامی و سیاسی هر کشور، در خلوت ذهن خود، به تامل درباره عواقب و آثار کاربرد وسیع سلاح های شیمیایی در آسیای جنوب شرقی، افغانستان، عراق، ایران، اتیوپی، و یمن، در دو دهه گذشته نپرداخته باشند. در ضمن، اینان کاملاً قادرند نمونه های بی هیاهوتر کاربرد اطلاعاتی و سیاسی و عوارض ناشی از افزایش قابلیت کاربردهای پنهانی را، که قبلاً مورد بحث واقع شد، تشخیص دهند. جعبه پاندورای ترفندهای شیمیایی و بیولوژیکی، گشوده شده و برای بستن آن راهی به نظر نمی رسد.

در نتیجه، در طول پنج سال گذشته، دبستگی به تجهیزات تدافعی، نه تنها در خاورمیانه، بلکه در سراسر جهان، افزایش وسیعی یافته است. این توجهات، در کنفرانس هایی که در پنج سال گذشته، پهبی در خاور دور و کشورهای اسکانندیناوی درباره تجهیزات پدافند شیمیایی برگزار شده، به روشنی مشهود بوده است. در ضمن، امروزه برای آموختن نحوه استفاده از امکانات گوناگون تکنولوژی زیستن به منظور ایجاد توان تعرضی در جنگ شیمیایی، افزایش

● پیشرفت تکنولوژی جنگ شیمیایی بسیار چشمگیر بوده و چنان افق وسیع و تازه‌ای از امکانات بوجود آمده است که مفاهیم پیشین در زمینه کاربرد، انتقال، آثار، و معیارهای کارائی، برای توصیف کارهائی که امروزه میتوان انجام داد، ناکافی به نظر می‌رسد.

● بیشتر کشورهای جهان سوم از جمله آنها که در خاورمیانه قرار گرفته‌اند، از توان کافی برای ساخت و تولید سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی مؤثر برخوردارند.

● این اعتقاد که از راه مذاکره میتوان خطر جنگ شیمیایی را از میان برد یا «کنترل» کرد، به نحو روزافزون غیرواقع‌بینانه می‌نماید.

● بسیاری بر این باورند که دفاع در برابر سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی امری بسیار دشوار است. در نتیجه، شاید کاربرد بازدارنده در معرض متقابل، تنها «دفاع» مطمئن تباشند.

توجه مشابهی دیده می‌شود، هرچند مستند بودن جریان اخیر وضوح کمتری دارد، لکن انگیزه این امر به آسانی قابل دریافت است: برداشت عمومی اینست که دفاع امری فوق‌العاده دشوار است، در نتیجه، شاید کاربرد بازدارنده، در معرض متقابل تنها «دفاع» مطمئن باشد.

شمار کشورهایی را که هم اکنون دارای استعداد تعرض شیمیایی هستند، بسته به ملاک‌ها و دسترسی به منابع، بین پانزده تا بیست و پنج یا سی کشور تخمین می‌زنند. صرفنظر از حدود صحت و دقت هریک از این ارقام، مساله مهم‌تر اینست که این تعداد رو به افزایش دارد.

اعتقاد به اینکه می‌توان به وسیله مذاکره خطر جنگ شیمیایی یا بیولوژیکی را از میان برد یا «کنترل کرد»، به نحوی روزافزون غیرواقع‌بینانه تلقی می‌شود. بر مشکلات این امر به هیچ وجه نمی‌توان غلبه کرد. برای «سلاح» یا حتی «ماده» بیولوژیکی و شیمیایی هیچ تعریفی وجود ندارد. وسائل ناتوان کننده در بسیاری از کاربردها از مواد مهلک کلاسیک موثرتر شده‌اند. حتی داروهای مخدر، اسلحه فوق‌العاده کارآمدی شمرده می‌شود. بین اقسام تحقیقاتی و انبارهای ذخایر جنگی هیچ وجه تمایزی وجود ندارد. پژوهش پزشکی، از تحقیق در مورد ماده تعرضی قابل تشخیص نیست. چشم اندازی برای بازرسی موثر وجود ندارد، حتی بازرسی به اصطلاح در محل.

شمار رو به افزایشی از کشورها امکانات بالقوه شیمی زیستی، میکروبیولوژی و بیولوژی مولکولی مدرن را در می‌یابند و به تهیه برنامه‌های دفاعی و تعرضی خود سرگرمند. امکانات مواد جدید به قدری معتنا به است که هر کشور، کوچک یا بزرگ، عقب مانده یا پیشرفته، که خود را از این امکانات و نتایج آنها محروم کند، فقط به آسیب پذیری خود در برابر خطرات افزوده است.

این راه به کجا منتهی می‌شود؟

به دنبال جنگ جهانی اول، ناظران بسیاری نگران آن بودند که اسلحه شیمیایی به «جنگ افزارنهایی» تبدیل گردد. پنجاه سال بعد، انقلاب علوم زیستی که ناشی از پیشرفت در بیوشیمی و بیولوژی مولکولی بود، شالوده تکنولوژیکی را ریخت که این پیش بینی را برای همه کسانی که حقایق را موشکافانه بررسی می‌کنند، نه تنها تحقق پذیر بلکه به روشنی محتوم می‌سازد. تنها نکته در این مجادلات اینست که در مورد اقدامات اتحاد شوروی و اِقتدارش چه مفروضاتی داشته باشیم. اگر کسی ایدئولوژی و فلسفه سیاسی آنها را بپذیرد، همان طور که به وضوح اعلام شده و همچنانکه بسیاری از پناهندگان بلند مرتبه انجام آن را به ما توصیه کرده‌اند، باید بدترین فرض‌ها را کرد. اما به جای این فرض، می‌توان همچنان امیدوار بود که کنترل تسلیحات ثمربخش گردد و فعال بودن شوروی در این زمینه را لزوماً «انکار» نکند. رویه اصلی اغلب طرفداران کنترل تسلیحات همین است.

تهدید اسلحه مدرن بیوشیمیایی همدم ماست و مدام وخیم‌تر خواهد شد، ولو

هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد جز اینکه این جنگ افزارها محصول جنبی انقلاب مستمر در تکنولوژی و علوم زیستی است. بنابراین، به جای اتلاف وقت، یا بحث در باره میزان خطرات خط مشی شوروی، یا میزان اهمیت اعتماد به آنان در زمینه پیشرفت روند تنش زدایی و کنترل تسلیحات، انجام بعضی اقدامات واجب است. این اقدامات جدا از مسئله قضاوت درباره اخلاق و روحیه اتحاد شوروی یا قابلیت اجرای برنامه کنترل تسلیحات بوده و عبارت است از:

اول، و مهم تر از همه، کسب اطلاعات به منظور درک بهتر دامنه و درجه تهدیدهای گوناگون باید به طور پیگیر و با قوت هرچه تمام تر افزایش یابد. دوازده عقل نیست که بخوایم منحنی فعالیت‌های اطلاعاتی سالانه ۳۰ تا ۵۰ درصد رشد کند. همین مطلب به راستی نشان می‌دهد که مساعی فعلی تا چه اندازه ناچیز است، بخصوص وقتی که این نکته را در پرتو حجم و وخامت مساله قضاوت کنیم. ضمن آنکه در پنج سال گذشته پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه فعالیت‌های اطلاعاتی صورت گرفته، اذعان به این نکته حائز اهمیت است که در هنگام شروع این پیشرفت‌ها، اساس کار تقریباً صفر بوده و کوششهای کنونی هم، مثلاً، در قیاس با تهدید هسته‌ای، همچنان ناچیز است. ضمناً نامعقول نیست که تهدیدهای شیمیایی و بیولوژیکی را دست کم به همان اندازه و نه بیشتر از خطر هسته‌ای، جدی تلقی کنیم.

دوم، تلاش دراز مدت و بسیار منضبط برای بررسی تحولات تکنولوژی زیستی و علوم زیستی پایه، برآورد آثار آنها بر امنیت ملی، و تهیه و ارائه برنامه‌هایی به مراجع ذیربط. آثار تهدیدهای بیوشیمیایی متوجه بسیاری از دستگاههای دولتی است و به وزارت خارجه یا دفاع محدود نمی‌گردد.

در نتیجه، این مساعی باید دارای چشم اندازی ملی بوده و در سطح ملی (فوق تشکیلاتی) صورت پذیرد. در ضمن، به علت اکراه بارز دستگاه‌ها و موسسات مختلف از پرداختن به این مطلب و کوشش بعضی از همین دستگاه‌ها برای جلوگیری از تجدید نظر در علائق و برنامه‌های جا افتاده دیوان سالاری، چنین مطالعه‌ای باید خارج از این ادارات و موسسات انجام گیرد، یعنی بازم باید در سطح ملی انجام گیرد.

امور فوق‌الذکر به منزله مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات پیشنهاد می‌شود. این کارها هم دراز مدت است و هم زمینه ساز و موضع ساز. یعنی به منظور حمایت از روند تصمیم‌گیری در جهت اقدامات دیگری طراحی می‌شود که بر حسب پیش‌بینی، پیگیری آنها لازم خواهد بود. برخی از این اقدامات بعدی، تقریباً به یقین چنان کیفیتی دارند که می‌توان بی‌درنگ دست به کار آنها شد، اما در عین حال می‌توانند تا حد زیادی از دو اقدام نخستین در همین جهت بهره‌مند شوند و از همین رو با اقدامات یاد شده ارتباط مستقیم دارند.

از جمله کارهای دیگر، ایجاد توانائی شناخت بحران‌هایی با طبیعت جنگ بیولوژیکی و شیمیایی (از جمله تروریسم) و ابزار واکنش در برابر آنهاست. بر این اساس، رویارونی با تهدید، بیشتر مستلزم داشتن توانایی واکنش سریع خواهد بود تا دفاع در محل. یعنی، در بررسی ماهیت تهدید احتمالی، انتظار و پیش‌بینی دقیق شکل قطعی این تهدید ممکن و عملی نیست و به همین جهت، محال است بتوان دانست که کدام هدفاند خاص لازم خواهد شد. آنچه اهمیت دارد، توانائی ما در واکنش سریع و موثر است که مستلزم برنامه‌ریزی خوب و تدارک قبلی می‌باشد.

کار بعدی، بررسی همه دستگاهها از عملکرد (یابی عملی) خودشان، اجرای برنامه‌هایی که متروک مانده (و احتمالاً قسمت اعظم آنها را برنامه‌هایی تشکیل می‌دهد که بیش از پنج سال از عمرشان می‌گذرد)، و ارائه طرح‌های تازه‌ای است که با توجه به ماهیت کلی تهدید فعلی و آتی، تنظیم می‌شوند. این وظیفه از همه مشکل‌تر است. دشوارتر از عرضه مفاهیم و برنامه‌های نو در دیوان سالاری، از بین بردن برنامه‌های تثبیت شده است، چرا که در واقع، بدترین برنامه‌ها معمولاً قدرت دوام بیشتری دارند.

چالش سیاسی

ایالت متحده در اوائل دهه ۱۹۷۰، جنگ شیمیایی را به این عذر که فاقد «اهمیت استراتژیکی» است، کنار گذاشت. امروزه، ادامه این روش به دلیل (۱) پیشرفتهای عمده تکنولوژی بعد از اوائل دهه ۱۹۷۰، (۲) وجود گزارشهای بسیار موثق درباره برخورداری شوروی از اینگونه جنگ افزارها، (۳) آگاهی فزاینده در مورد وجود امکانات جنگ شیمیایی و بیولوژیکی در بسیاری دیگر از کشورهای غیردوست، عاقلانه به نظر نمی‌رسد. برخورد با این مساله، در همه ابعاد آن، و تعیین اعمال اقدامات متقابل و موثر، موضوع چالش سیاسی است. اما جنگ شیمیایی نامطبوع‌ترین و شوم‌ترین موضوع قابل تصور است. همین امر اینگونه جنگ‌ها را از حیث سیاسی ناگوار می‌گرداند. گرایش طبیعی

بقیه در صفحه ۲۱